

جستجو

ازدواج، یک کالای لوکس و تجملاتی در آمریکا

نتایج نبود ثبات مالی و شغلی در یک جامعه

جانیت آدامسی^۱ (نویسنده وال استریت ژورنال که در حیطه جمعیت شناسی قلم می‌زند) و پائول اُوربرگ^۲ (گزارشگر وال استریت ژورنال)، در این مطلب با عنوان «ثروتمندان آمریکا همچنان می‌گویند که «من می‌توانم» اما بسیاری از آمریکایی‌های طبقه متوسط نمی‌توانند!»^۳ - که در ۸ مارس ۲۰۲۰ در تارنمای وال استریت ژورنال^۴ منتشر شده است - موضوع ازدواج در جامعه آمریکا را مورد توجه قرار داده و به این موضوع اشاره دارند که امروزه، ازدواج و تمامی مزایای مالی و اجتماعی آن در جامعه آمریکا، یک کالای لوکس و

تجملاتی تلقی می‌گردد، لذا وضعیت تمایل به انجام آن و در نهایت فرزند آوری، روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شود که در این میان، بی‌ثباتی شغلی بر آن دامن می‌زند.

آمریکایی‌های طبقه متوسط که مشکلات مالی دارند، از ازدواج صرف نظر می‌کنند و در واقع، این عرف را امری لوکس و تجملاتی می‌بینند که فقط مختص آمریکایی‌های مرفه و پولدار است. طبق تجزیه و تحلیل سرشماری سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۸ که توسط مجله وال استریت انجام شد، در طی چهار دهه گذشته، سه پنجم از افرادی که در وسط نردبان درآمد قرار دارند، در مقایسه با افرادی که پایین نردبان درآمد و کسانی که در بالای این نردبان قرار می‌گیرند، کاهش شدیدی را در نرخ ازدواج تجربه کرده‌اند؛ که این داده‌ها،

اخیرترین اطلاعات موجود است. درآمد این خانوارها از ۲۵/۰۰۰ دلار تا ۱۲۵/۰۰۰ دلار در سال ۲۰۱۸ بوده است. آمریکایی‌های مرفهی که ازدواج می‌کنند - به احتمال زیاد - درآمدهای شش رقمی دارند، خانه می‌خرند و شاهد رشد سرمایه و دارایی خود هستند. طبق تحقیقات بانک فدرال رزرو سنت لوئیس^۵، در میان افرادی که بین ۲۵ تا ۳۴ سال سن دارند، متوسط ثروت زوج‌های ازدواج کرده، ۴ برابر ثروت زوج‌هایی است که باهم زندگی می‌کنند اما در اصل باهم ازدواج نکرده‌اند (زوج‌های ازدواج نکرده). این اختلاف، حقیقت دیگری را از شکاف درآمدی میان ملت آشکار می‌سازد. البته تعداد زوج‌های بیشتری تصمیم گرفته‌اند که با همدیگر زندگی کنند اما نه در قالب ازدواج؛ که فشارهای مالی، علت اصلی این امر است. در یک نظرسنجی که سال گذشته

5. Federal Reserve Bank of St. Louis

1. Janet Adamy

2. Paul Overberg

3. Affluent Americans Still Say 'I Do.' More in the Middle Class Don't

4. The Wall Street Journal



به بزرگ سالی نمی بینند بلکه آن‌ها می خواهند ابتدا شغلی به دست آورند و مقداری پول در جیب خود داشته باشند.

سوزان ل. براون،^۵ رئیس جامعه‌شناسی در دانشگاه ایالتی بولینگ گرین^۶ می‌گوید: «معنای ازدواج تغییر کرده است و برای رسیدن به این هدف بلند، ابتدا باید به سایر اهداف رسید و دستاوردهایی کسب نمود. امروزه ازدواج، یک امر خیر لوکس و تجملاتی تلقی می‌شود و تقریباً برای افرادی دست‌یافتنی است که بالاترین منابع مالی را در جامعه در اختیار دارند». حدود نیمی از افراد طبقه متوسط در سال ۲۰۱۸، متأهل بودند که یک کاهش

نکنید که می‌توانید ازدواج کنید یا اینکه افرادی هستند که می‌خواهند با شما ازدواج کنند». برای بیشتر آمریکایی‌ها، ازدواج، به یک هدف تبدیل شده است. از سال ۱۹۷۶ تاکنون، هر ساله محققان دانشگاه میشیگان از سال بالایی‌های دبیرستانی در آمریکا می‌پرسند که آیا فکر می‌کنند که ازدواج نمایند که در سال ۲۰۱۷، سه چهارم از آن‌ها پاسخ داده‌اند، بله؛ و طبق تجزیه و تحلیلی که دانشگاه دولتی بولینگ گرین^۴ در مورد داده‌های نظرسنجی انجام داده، از همان نخستین باری که نظرسنجی انجام شد، این سهم، تقریباً بدون تغییر مانده است. امروزه بسیاری از جوانان، دیگر ازدواج را نخستین پله نردبان ورود

توسط مرکز تحقیقاتی غیر حزبی پو^۱ انجام گرفت، مشخص شد نیمی از زوجینی که باهم زندگی می‌کنند البته نه در قالب ازدواج، می‌گویند که خود یا شریک زندگی‌شان، توانایی مالی برای ازدواج کردن را ندارند.

نمی‌توان فکر ازدواج را کرد

آقای دنیل اشنایدر^۲، استادیار جامعه‌شناسی در دانشگاه کالیفرنیا واقع در شهر برکلی^۳ - که در مورد ازدواج مطالعه می‌کند - بیان داشت: «شرایط اقتصادی حتی در اقتصادهای خوب نیز اوضاع را برای بسیاری از آمریکایی‌های شاغل دشوار کرده است؛ و این مسئله موجب می‌شود، شما احساس

5. Susan L. Brown
6. Bowling Green State.

4. Bowling Green State University

1. Pew Research Center
2. Daniel Schneider
3. Berkeley

۱۶ درصدی از سال ۱۹۸۰ تاکنون را داشته است. در سال ۲۰۱۸، ۶۰ درصد از افراد دارای درآمد بالا در آمریکا متأهل بودند که نسبت به دوره فوق الذکر، در این رقم، یک کاهش ۴ درصدی را شاهد هستیم. همچنین، این روال وارونه گشته است. در سال ۱۹۸۰، نسبت به افراد با درآمد بالا، تعداد بیشتری از افراد آمریکایی طبقه متوسط متأهل بودند. آمریکایی‌های بسیار فقیر، آن‌هایی که درآمد زیر ۲۵۰۰۰ دلار دارند، احتمال بسیار کمی دارد که ازدواج کنند و نرخ ازدواج آن‌ها از سال ۲۰۰۵ تاکنون، تغییری نکرده است. محققان می‌گویند با دستمزدهای ناچیز و از دست رفتن شغل‌های تولیدی به ویژه از زمان بحران مالی به این طرف، امنیت مالی از بین رفته و این مسئله باعث شده است که خانوارهای متأهل از نسل پیشین طبقه کارگر آمریکایی باشند.

نیک کاتر^۱ ۳۱ ساله در حوالی بروکلین در پترزبورگ،^۲ بزرگ شده است. پدر او برق کار بود و مادرش با داشتن چهار فرزند، بر سر کار می‌رفته است. این خانواده حداقل دو بار در هفته در خدمات کلیسای کاتولیک شرکت می‌کردند. پس از اتمام تحصیل در دبیرستان در سال ۲۰۰۷، آقای کاتر با چشم‌انداز ناامیدکننده‌ای مواجه شد. او در یک سوپرمارکت با حداقل حقوق، مشغول به کار شد تا این‌که

۲۱ ساله شد. به دانشگاه رفت اما چون نتوانست از پس هزینه‌های آن برآید، ترک تحصیل کرد. مهارت کم و دستمزد ناچیز کاتر حتی باعث شده بود که او نتواند با دختری دوست شود، چه برسد به ازدواج! او گفته است: «وقتی شما احساس خوبی درباره خودتان ندارید، به طور حتم به این نتیجه خواهید رسید که دیگران نیز چنین احساسی درباره شما ندارند». او یک بار دیگر رفتن به دانشگاه را امتحان کرد و در سال ۲۰۱۳، مدرک لیسانس خود را از دانشگاه ویلینگ^۳ در غرب ویرجینیا گرفت و در نهایت هم مدرک فوق لیسانسش را از دانشگاه کارنگی ملون^۳ در رشته سیاست‌گذاری عمومی دریافت کرد. اکنون در سمت محقق دولت محلی در خصوص خانه‌سازی مقرون به صرفه فعالیت می‌کند.

آقای کاتر امیدوار است که بتواند شریک زندگی مناسب خود را پیدا کند و می‌گوید من احساس می‌کنم اگر ازدواج کنم، احتمالاً به دلیل مزایای مالیات باشد؛ و این تغییر مسلم طرز فکر، نسبت به آن طرز فکری است که والدینم درباره ازدواج داشته‌اند.

اختلاف تحصیلات

شکاف ازدواج به واسطه اختلاف تحصیلات نیز عمیق شده است. طبق گفته‌های این مجله

(وال استریت) از سال ۱۹۸۰ تاکنون، سهم بزرگ سالان دارای تحصیلات دیپلم که ازدواج کرده‌اند، به ۱۹ درصد کاهش یافته، در صورتی که این کاهش برای دارندگان مدرک لیسانس، ۸ درصد بوده است. در این میان، تقریباً دوسوم آمریکایی‌هایی که در سن ۲۵ سال و بالاتر بوده و مدرک دانشگاهی دارند، متأهل هستند. در حالی که فقط نیمی از افرادی که دارای مدرک دیپلم یا کمتر هستند، متأهل می‌باشند. نسبت به گذشته، زوجینی که با همدیگر زندگی می‌کنند اما باهم ازدواج نکرده‌اند، فشار کمتری از سوی خانواده و دوستان برای ازدواج و محکم کردن این پیوند را متحمل می‌شوند. کاهش ثابت در جریان غالب مذهبی نیز به از میان برداشته شدن لکه ننگ از روی زوجینی کمک نمود که در کنار هم زندگی می‌کردند اما باهم ازدواج نکرده بودند. زوجین بیشتری در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، بی‌آنکه باهم ازدواج کرده باشند. طبق یافته‌های مرکز تحقیقاتی پو، یک مورد از هر چهار والدین صاحب یک فرزند، به این شکل (نه در قالب ازدواج) باهم زندگی می‌کنند.

زندگی با یک پارتنر نه همسر

مطالعه این مرکز در مورد داده‌های سال ۲۰۱۷، نشان می‌دهد که بیش از یک سوم بزرگ سالان با یک پارتنر زندگی می‌کنند که این رقم در مقایسه

2. Wheeling University
3. Carnegie Mellon University

1. Pittsburgh's Brookline



نمی‌کنند که باید ازدواج کنند؛ لورا سوپیکا ۳۹ ساله می‌گوید، او با مردی آشنا شده که به طور حتم به پای هم پیر خواهند شد. وقتی هفت سال پیش در میکده‌ای در بانگور کار می‌کرد، برای آقای کریس پیری نوشیدنی برد و باهم آشنا شدند. آن‌ها یک سگ و یک گربه داشتند و خانه دوم خریدند که نیاز به تعمیرات داشت و آقای پیری در حال بازسازی آن خانه است و در هزینه‌های تعمیر آن خانه، کمک نموده و قرار گذاشته‌اند که باهمدیگر زندگی کنند. در حال حاضر خانم سوپیکا، دستیار اجرایی است و

در هر ساعت و آقای پولیام، ۲۰ دلار در ساعت درآمد دارد. خانم دلوهی می‌گوید که تدارک زندگی آن‌ها باعث شده است که او نخواهد جایگاه رهبری در کلیسا را بپذیرد. وی افزود: «من می‌دانم که درست و دقیقاً بر اساس اعتقاداتم زندگی نمی‌کنم». خانم دلوهی و آقای پولیام برای نشان دادن تعهدشان، حلقه در دست کردند. بر روی حلقه خانم دلوهی، «ملکه او» و روی حلقه آقای پولیام، عبارت «پادشاه او» حک شده است. در واقع، حتی برخی از زوجین طبقه متوسط که وضعیت و درآمد مالی نسبتاً ایمنی دارند نیز احساس

من دیگر آن کمک مالی تحصیلی و همچنین یارانه‌های بیمه سلامت را دریافت نمی‌کردم؛ و فکر نمی‌کنم اگر آن کمک‌ها را دریافت نمی‌کردم، می‌توانستم به فرزندانم غذا دهم یا خیر. خانم دلوهی با داشتن پنج فرزند، دو بار طلاق گرفته است. او در دبیرستان نمرات خوبی کسب کرده و رؤیای وکیل شدن را در سر داشته اما هرگز با رفتن به دانشگاه، این رؤیا را محقق نساخته است. آقای پولیام نیز پدری است که با سه فرزند از همسرش جدا شده است. او قبل از آنکه مشاور دارو شود، شغل‌های تولیدی مهارتی داشت. خانم دلوهی ۱۳/۲۵ دلار

در فرمانداری کار می‌کند و آقای پیری ۳۹ ساله، تکنسین چاپ و نمونه‌خوان در دانشگاه مین^۱ است. آن‌ها با همدیگر درآمدی بالغ بر ۸۳ هزار دلار در سال به خانه می‌آورند و قرار نیست که باهم ازدواج کنند. خانم سوپیکا می‌گوید، فکر می‌کنم که نیازهایم برآورده می‌شوند. این زوج می‌گویند که مهم‌ترین عامل توافق آن‌ها، این است که آقای پیری به لحاظ حقوقی، حقی نسبت به دو خانه‌ای که به نام خانم سوپیکا است، ندارد و می‌گوید: «من به طور حتم درباره این‌که اگر ما از هم جدا شویم چه اتفاقی خواهد افتاد، نگرانم».

در مقاله‌ای که سال ۲۰۰۹ توسط آقای اشنایدر^۲ جامعه‌شناس دانشگاه یوسی برکلی^۳ و دو محقق دیگر نوشته شد، مشخص گردید که احتمال ازدواج میان مردان و زنان شاغل در شغل‌هایی با برنامه زمان بندی شده استاندارد و مزایای جانبی بالا است. تفاوت در کیفیت شغل، علت یک چهارم از گرایش‌های بیشتر به ازدواج در میان افراد دارای حداقل مدرک کارشناسی، در مقایسه با کسانی است که مدرک دیپلم و کمتر از آن داشته‌اند.

یافتن شغل ثابت، زمینه را برای ازدواج تیلارسن^۴ و جف مَهرمن^۵ مهیا ساخت. آن‌ها هنگامی که در

دانشکده حقوق کلارک و لوئیس^۶ در پورتلند^۷ ثبت نام کردند، یک زوج شدند و بعد از فارغ التحصیلی، از هم جدا شدند. وقتی که دیدند نمی‌توانند شغل‌های حوزه تخصص خود را پیدا کنند، هریک از آن‌ها به خانه برگشته و با والدینشان زندگی کردند. والدین خانم لارسن در ویسکانسین^۸ و والدین آقای مَهرمن در کلرادو^۹ بودند. خانم لارسن در یک خرده‌فروشی مشغول به کار و آقای مَهرمن نیز تعمیرکار راه‌آهن شد. پس از آنکه در سال ۲۰۰۹، آقای مَهرمن شغلی در یک شرکت حقوقی در کلرادو اسپرینگز^{۱۰} به دست آورد، خانم لارسن به آن شهر نقل مکان کرد و او هم شغلی در پارک‌های شهری به دست آورده و تحلیل‌گر شد. خانم لارسن ۳۹ ساله می‌گوید: «مثل این است که ما جایگاه شغلی واقعی مان را پیدا کرده‌ایم». آن‌ها در سال ۲۰۱۴ ازدواج کردند و اکنون با همدیگر و روی هم رفته، درآمدشان حدود ۲۱۰ هزار دلار در سال است.

طبق یافته‌های مجله وال استریت، در میان کلان‌شهرهای آمریکا، کلرادو اسپرینگز، بالاترین نرخ ازدواج را میان بزرگ‌سالان دارای مدرک دانشگاهی دارد یعنی حدود ۷۲ درصد از افراد در سنین بین ۲۵ سال و بالاتر که

دارای مدرک کارشناسی یا بالاتر هستند.

پیوند زناشویی باعث شده تا این زوج، اهداف مالی بلندمدت تدوین نمایند، از قبیل پرداخت بدهی دانشجویی ۶ رقمی شان، پس انداز برای بازنشستگی و به دست آوردن دارایی اجاره‌ای که برایشان درآمدزایی کند. سال گذشته آن‌ها یک آپارتمان دوبلکس چهار خوابه خریدند و قصدشان این بود که واحد دوم را در ریبی‌ان بی^{۱۱}، به اجاره بگذارند و انتظار داشتند که هر شب، ۲۰۰ دلار کرایه بگیرند. در پنج سال آینده آن‌ها می‌خواهند خانه‌ای در نیواورلینز^{۱۲} بخرند و اجاره دهند و همچنین، برای تعطیلات به آنجا رفته و از آن استفاده نمایند. آقای مَهرمن ۳۸ ساله می‌گوید که ثبات شغلی و حقوق ثابت لارسن باعث شد که من راحت‌تر بتوانم کار حقوقی‌ام را شروع کنم و سپس یک مشاور مالی شوم. وی افزود که عادات مالی همسرش خوب است. او گفت: «اگر من با یک خانمی که کمتر قناعت می‌کرد و صرفه‌جو نبود، ازدواج می‌کردم تا الآن ورشکسته شده بودم».

منبع
این مطلب در ۸ مارس سال ۲۰۲۰ در تازمانی
وال استریت ژورنال منتشر شده و در آدرس ذیل
قابل دسترسی است:
<https://www.wsj.com/articles/affluent-americans-still-say-i-do-its-the-middle-class-that-does-not-11583691336>

۱۱. اربن‌ان بی (به انگلیسی Airbnb): وب‌گاهی برای کرایه مکان‌های اقامتی است

12. New Orleans

6. Lewis & Clark Law School
7. Portland
8. Wisconsin
9. Colorado
10. Colorado Springs

1. University of Maine
2. Schneider
3. UC Berkeley
4. Tilah Larson
5. Jeff W. Mohrman